

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال ششم، شماره بیست و دوم، بهار ۱۳۹۳

ص ص ۴۵-۲۵

بررسی رابطه کلیشه‌های جنسیتی با مشارکت اجتماعی
در بین دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شهر میاندوآب

زهرة نقفی^۱

دکتر فیروز راد^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۸/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه کلیشه‌های جنسیتی با گرایش به مشارکت اجتماعی در بین دانشجویان دختر دانشگاه آزاد شهر میاندوآب می‌باشد. این تحقیق با توجه به اهداف، ماهیت و نحوه انجام در زمره تحقیقات پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق ۱۳۰۰ نفر، که از بین آن‌ها با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی و بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران، حجم نمونه، برابر با ۲۹۷ به عنوان پاسخگویان تحقیق انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه می‌باشد که داده‌های آن را با استفاده از برآوردهای نرم‌افزار spss نسخه ۲۰، و بر اساس روش‌های آماری مطابق با فرضیات تحقیق، شامل همبستگی پیرسون، آزمون T و آزمون F و رگرسیون چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که بین کلیشه‌های جنسیتی سنتی و مدرن و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی به ترتیب با سطح معناداری (۰/۱۰) و (۰/۰۹۸) رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. ولی با متغیر سن چنین رابطه‌ای وجود ندارد. بین کلیشه‌های جنسیتی مدرن و پایگاه اجتماعی با سطح معناداری (۰/۴۲)، بین مشارکت اجتماعی و نوع قومیت با سطح معناداری (۰/۲۲) تفاوت معنی‌داری وجود دارد. هم‌چنین بین وضعیت تاهل و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی و بین کلیشه‌های جنسیتی سنتی و پایگاه اجتماعی تفاوت معنی‌داری وجود نداشت.

واژگان کلیدی: مشارکت، مشارکت اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی، نابرابری جنسیتی و دانشجویان دختر.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز- ایران. E-mail: sagafi_zohre@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه پیام نور تبریز، گروه علوم اجتماعی، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران- ایران.

E-mail: rad291@yahoo.com

مقدمه

با توجه به ابعاد توسعه در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، برنامه‌ریزی در جهت دستیابی به وضع مطلوب و تلاش در جهت تحقق آن ضروری است. یکی از لوازم برنامه‌ریزی در دنیای جدید، توجه به مشارکت فعال و اثر بخش افراد جامعه در تمامی ابعاد مختلف توسعه می‌باشد. مسأله‌ی مشارکت اجتماعی در معنای وسیع کلمه در برگیرنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه است. که در سال‌های اخیر به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است بر این مبنا نگرش نوین توسعه با تأکید بر اهمیت نقش مردم در فرآیند توسعه و با رویکرد توسعه درون‌زا، به مردم به عنوان عناصر فعال و خلاق در رونده توسعه می‌نگرد. بر این اساس است که اهداف استراتژی‌های توسعه اعتقاد به لزوم مشارکت فعال قشرهای وسیع جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است (نیازی، ۱۳۸۵: ۱۲).

در کشور ما ایران، نقش زنان در عرصه اجتماع و ایفای نقش فعال در جامعه باعث شده است که روند توسعه سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار گیرد. چرا که زنان توانستند قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را به خوبی نشان دهند. اما در زمینه‌ی مدیریتی، حضور زنان در پست‌های مدیریتی و دولتی چندان توسعه چشمگیری نداشته، و این تنها به دلیل نبودن مهارت کافی نبوده، بلکه باورهای سنتی و کلیشه‌ای و سایر عوامل مرتبط با این امر موانع و مشکلاتی را در این زمینه به وجود آورده است (نصیری، ۱۳۸۹: ۱۱).

از مشارکت تعریف و تفسیرهای متعددی به عمل آمده است. گستردگی مفهوم و وجود تفسیرهای متعدد یکی از ویژگی‌های این مفهوم است. مشارکت از نظر لغوی بر وزن مفاعله به معنای شرکت دو جانبه و متقابل افراد برای انجام امری می‌باشد (نصیری، ۱۳۸۹: ۴). اصطلاح مشارکت را آلن بیرو^۲ به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن هم‌کاری داشتن تعریف کرده است (آلن بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

مارکوس و والتون^۳ اهمیت و نقش اساسی مشارکت در زندگی اجتماعی را در سه سطح؛ شهروند برجسته، جامعه بهتر و شیوه حکومت‌گری مطلوب بر شمرده‌اند (مارکوس و دیگری، ۲۰۰۲: ۶). با توجه به نقش و کارکرد اساسی مشارکت در سه سطح، می‌توان به رابطه تنگاتنگ مشارکت و مردم‌سالاری پی برد. از یک طرف مشارکت می‌تواند در بستر نظام‌ها و جوامع مردم‌سالار تحقق یابد و از طرف دیگر مشارکت به ایجاد یک جامعه‌ی مردم‌سالار کمک خواهد کرد. البته باید توجه داشت که مشارکت‌های آگاهانه، مستمر و پایدار که در یک جامعه نهادینه شده‌اند می‌توانند هدف فوق‌الذکر را تأمین کنند (نصیری، ۱۳۸۹: ۶).

1. Participation

2. Alen Biro

3. Marcus and Walton

در مورد مشارکت ایرانیان سه دیدگاه اساسی وجود دارد؛ دیدگاه اول: ایرانیان اساساً افرادی فردگرا، غیرمشارکتی معرفی شده‌اند. صاحب‌نظران این دیدگاه معتقدند ساخت سیاسی و اجتماعی ایران موجب عدم رشد فرهنگ مشارکتی شده است. در حقیقت ساختار استبدادی و سلطنتی اجازه مشارکت فعال به توده‌ها را نداده است. در دیدگاه دوم: ایرانیان افرادی جمع‌گرا و مشارکت‌جو معرفی شده‌اند که بدون روحیه و فعالیت مشارکتی اساساً قادر به رشد مراحل تمدنی نبوده‌اند، به گونه‌ای که بنیان‌های مشارکت اجتماعی مانند تعاون و فرهنگ تعاونی و نیز سنت‌های مشارکتی مانند عروسی‌ها و عزاداری‌ها در آن سابقه کهن دارد. دیدگاه سوم به تناقض مهم در مورد مشارکت ایرانیان اشاره دارد. ایرانیان در عرصه‌های عمومی و اجتماعی نامشارکت‌جو و در عرصه‌های خصوصی، محلی و مذهبی به شدت مشارکت‌جو هستند. در مجموع با توجه به سابقه‌ی مشارکت اجتماعی در ایران می‌توان گفت مشارکت مردمی در جامعه ایران بیشتر به صورت تشکل‌های غیررسمی در جهت کمک و همدردی و بر محور امور خانوادگی و خویشاوندی، محلی و قومی بوده است (نیازی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

در طول تاریخ شرایط بیولوژیکی، طبیعی و اجتماعی وضعیت را به شکلی رقم زده است که زنان را محدود، فرمانبردار و مقید نموده و مهم‌ترین عاملی که زنان را از پیشرفت بازداشته است، دیدگاه‌ها و ایستارهایی هستند که در بطن جامعه شکل گرفته است. این ایستارها به صورت کلیشه‌هایی در جامعه رسوخ کرده و مانع بزرگی در تغییر وضعیت زنان می‌باشد، در تمامی جوامع بشری افراد بر حسب ملاک‌های اجتماعی نظیر نقش و پایگاه، طبقه، مذهب، نژاد و قومیت دسته‌بندی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اجتماعی - فرهنگی برای دسته‌بندی افراد جنسیت است (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

کلیشه‌های جنسیتی^۱، مجموعه‌ای از باورهای فرهنگی و اجتماعی مشترک هستند که قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی را به افراد یعنی زن و مرد نسبت می‌دهند، که در جامعه به وسیله مناسبات اجتماعی تولید و توزیع گشته‌اند و تقریباً در تمامی جوامع وجود داشته و دارند. هرچند متناسب با هر جامعه‌ای تفاوت‌هایی در کم و کیف آن مشاهده می‌شود. اما مخرج مشترک همه‌ی جوامع برتری مردان بر زنان در این کلیشه‌ها است (کاستلز^۲، ۱۹۹۹: ۲۳). آنچه در طرح کلیشه‌های جنسیتی اهمیت دارد تاکید بر منفی نشان دادن خصوصیات زنان و مهم نشان دادن مردان است؛ دیدگاهی که اغلب با ذهنیت ثابت، ایستا، فاقد پشتوانه علمی و مقاوم در برابر هرگونه تغییر شکل می‌گیرد (روشن ضمیر، ۱۳۸۸: ۵۸). در فرهنگ ما این که مرد نباید گریه بکند، زن احساساتی است و نمی‌تواند قضاوت درستی بکند یا این که زن ترسو، خرافاتی و مرد سخت‌گیر یا سلطه‌گر است نمونه معدودی از فهرست طولانی کلیشه‌های جنسیتی است که در نهایت به تبعیض جنسیتی و پیش‌داوری منجر می‌شود (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

¹ Gender Stereotype

² Castells

نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای و سنتی زنانه از جمله عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر کاهش مشارکت زنان و موانع جدی در مشارکت‌های اجتماعی، تصمیم‌گیری و دستیابی به سطوح بالای شناختی و فقر ارتباطی را منجر می‌شود. با این تفاسیر ما در این تحقیق برآنیم بدانیم:

اولاً: میزان گرایش دانشجویان دختر مطالعه حاضر به مشارکت اجتماعی چقدر است؟

ثانیاً: میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی (سنتی / مدرن) چقدر است؟

ثالثاً: چه رابطه‌ای بین میزان گرایش دانشجویان به کلیشه‌های جنسیتی و میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی وجود دارد؟

از آن‌جا که همواره زنان نیمی از اعضای جامعه را تشکیل می‌دهند، چنین انتظار می‌رود که این نیروی بالقوه گسترده با مشارکت بالفعل خود در طیف فعالیت‌های متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چرخ‌های جامعه را هم‌گام با مردان به حرکت درآورد و توفیقاتی روزافزون از این رهگذر به بار آورد. غالباً در طول تاریخ فرصت‌ها و امکانات حیات اجتماعی برای زنان به نحوی توزیع نشده است که آنان بتوانند به راحتی همدوش مردان در صحنه‌های اجتماعی حاضر گردیده و بدون هیچ‌گونه محدودیت جنسی به ایفای نقش خویش پردازند (ادهمی و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۲۹). مسئله‌ای که در تمام تاریخ به چشم می‌خورد این است که زن و مرد نقش‌های متفاوتی در جامعه و گروه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند، و جایگاه متفاوتی به لحاظ قدرت و منزلت اشغال می‌نمایند. ولی نه صرفاً به خاطر تفاوت زیست‌شناختی، بلکه تحت تاثیر ایدئولوژی، گذشته‌ی تاریخی، اقتصادی و فرهنگی آن‌چنان قوی و هماهنگ عمل می‌کنند که به راحتی می‌توانند موقعیت فرودست زنان را تولید و بازتولید نمایند (همان: ۱۳۰). در این تحقیق برآنیم تا تصورات قالبی (کلیشه‌ها) و نقش‌های جنسیتی سنتی و تاثیر آن بر روی میزان مشارکت اجتماعی زنان را مطالعه کنیم، چرا که حضور زنان در عرصه اجتماع و نقش موثر آن در توسعه، امری روشن و نادیده گرفتن آن‌ها، یعنی محروم کردن بخش عظیمی از سرمایه فکری و نیروی انسانی است. در توسعه انسانی و توسعه پایدار، توجه به رشد و ارتقای همه‌جانبه تک‌تک اعضای جامعه لازم و حتمی است.

یکی از چارچوب‌های که برای تبیین رفتار مطرح شده، مدل آیزن و فیشبن^۱ است، که می‌توان از آن برای تبیین رفتار مشارکتی نیز استفاده کرد. در قالب این مدل برای تبیین رفتار، ابتدا باید به آمادگی یا گرایش بروز رفتار و یا انجام دادن عمل توجه نمود. زیرا گرایش و آمادگی برای رفتار، مقدم بر خود رفتار و عمل می‌باشد. به نظر آیزن و فیشبن، رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید. حلقه مقابل بروز رفتار قصد و نیت برای انجام دادن یک رفتار است. نیت نیز تابع دو متغیر گرایش به رفتار و هنجار ذهنی می‌باشد. گرایش به رفتار، یک متغیر فردی و شخصی است. و متغیر هنجار ذهنی، بیانگر نفوذ و فشار اجتماعی است، که شخص آن را برای انجام دادن کاری احساس و ادراک می‌کند. هریک از

^۱: Aizen and Fishben

متغیرهای گرایش به رفتار و هنجار ذهنی نیز تحت تاثیر متغیرهای دیگری هستند. متغیر گرایش به رفتار، تحت تاثیر دو متغیر انتظار فایده و ارزیابی فایده است. متغیر هنجار ذهنی، تحت تاثیر دو متغیر انتظار دیگران، به خصوص دیگران مهم، و نیز انگیزه پیروی از انتظارات دیگران است (غفاری و دیگری، ۱۳۸۴: ۷۱).

کلندرمن^۱ در خصوص مشارکت، مدل ارزش انتظار را مطرح می‌کند، این مدل در بر گیرنده دو مولفه بسیج آگاهی و بسیج کنش می‌باشد. بسیج آگاهی، فرایندی است که به واسطه آن یک گروه یا اتحادیه اعضایش را نسبت به اهداف معطوف به کنش و کوشش‌های حمایتی که باید برای رسیدن به این هدف صورت گیرند آگاه می‌سازند. به نظر او این فرایند برای تحقق کنش کافی نیست زیرا اعضا فقط به اهداف فکر نمی‌کنند، بلکه هزینه و فواید تحقق اهداف را نیز لحاظ می‌کنند. در نتیجه نیاز به بسیج برای کنش نیز مطرح می‌شود که اتحادیه‌ها یا گروه تلاش می‌نمایند اعضایش را نسبت به فواید و هزینه‌های مشارکت متقاعد نماید. کلندرمن برای مشارکت در کنش جمعی سه انگیزه را مطرح می‌نماید؛ انگیزه‌های هدف^۲، انگیزه‌های اجتماعی^۳، انگیزه‌های پاداش^۴. او انگیزه‌های اجتماعی را در قالب واکنش دیگران مهم^۵ به عمل مشارکت می‌بیند و انگیزه‌های هدف و پاداش را در قالب اعتقاد به مشارکت و توجه به هزینه‌ها و فواید مشارکت در نظر می‌گیرد. اراده افراد در مشارکت در کنش جمعی یک مجموعه وزن یافته از این سه انگیزه است، وزن یافته به این دلیل که این انگیزه‌ها می‌توانند برای افراد متفاوت وزن‌های متفاوتی داشته و مکمل یکدیگر باشند. از طرفی وزن‌های این انگیزه‌ها بر حسب نوع کنش تغییر خواهد نمود (غفاری و دیگری، ۱۳۸۶: ۸۱).

نظریه‌ی اختیار عاقلانه^۶ را بر اساس تقسیم‌بندی ریتزر از انگاره‌های جامعه‌شناختی باید جزء انگاره تعریف اجتماعی دانست. ریتزر موضوع مورد مطالعه انگاره تعریف اجتماعی را جهان اجتماعی خرد و آن بخش از جهان عینی خرد که به فراگردهای ذهنی (کنش) می‌پردازد می‌داند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۶۴۵).

نظریه‌ی اختیار عاقلانه، اغراض و معتقدات افراد را اصل قرار می‌دهد و بر مبنای آن، تحلیل صوری از تصمیم‌گیری سنجیده و عاقلانه به دست می‌دهد. الگوی تبیینی اختیار عاقلانه، یک اصل محوری دارد و یک رشته شیوه‌های تحلیلی، آن اصل این است که رفتار آدمیان، هدف‌دار و سنجیده (سنجش‌گرایانه) است. فرض بر این است که آدمیان در چند راهی‌ها، راهی که با اغراض‌شان موافق است اختیار می‌کنند. برای رفتن به هر راهی محاسبه سود و زیان می‌کنند، بنابراین برای تبیین رفتار فرد باید ابتدا اغراض و معتقدات او را معین نمود و سپس نشان داد که آن عمل شیوه خردپسندی است. برای رسیدن به آن

1. Klenderman

2. Goal Motives

3. Social Motives

4. Reward Motives

5. Significant Others

6. Rational Choice Theory

اغراض در چارچوب آن معتقدات، این نظریه، توصیفی انتزاعی از هدف را اساس قرار می‌دهد و آن را برحسب مطلوب بودن، مفید بودن و اولویت داشتن معنی می‌کند. و نحوه ساده‌ای از استدلال را اصل قرار می‌دهد مثل استدلال بر مبنای بردن بیشترین فایده (نصیری، ۱۳۸۹: ۶۴).

در قالب نظریه‌های کارکردی- ساختی، مشارکت اجتماعی به عنوان واقعیتی اجتماعی در اشکال جمعی، انجمنی، گروهی و نهادی عینیت پیدا می‌کند. از حیث روش‌شناختی با اختیار نمودن رویکرد جمع‌گرایی و واقع‌گرایی روش‌شناختی، فعالیت مشارکت را به عنوان واقعیتی جمعی در شکل گروهی، سازمانی، نهادی و ساختاری آن مورد تحلیل و تبیین قرار می‌دهد. در این نظریه جامعه مجموعه‌ای از افراد نیست، بلکه منظومه‌ای است که از اتحاد افراد به وجود آمده و واقعیتی خاص با صفات خاصی است. شکی نیست که اگر شعورهای فردی نبود هیچ امر جمعی به وجود نمی‌آمد. اما این شرط هرچند لازم است، کافی نیست، زیرا برای این‌که امور اجتماعی به وجود آید این شعورها باید به نحوه معینی به هم پیوندند و یا با هم ترکیب شوند، در واقع حیات اجتماعی نتیجه‌ی این ترکیب است. و بالتبع این ترکیب است که حیات اجتماعی را تبیین می‌کند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

کارکردگرایان^۱: نهادهای مشارکتی را بر حسب آثاری که بر نظام اجتماعی می‌گذارند تبیین می‌کنند. سازمان‌ها، گروه‌ها و تشکلهای، نهادهای اند که از مشارکت‌کنندگان تاثیر می‌پذیرند و از سویی نیز برهم دیگر و به نوبه خود بر جامعه اثر می‌گذارند و از آن متاثر می‌شوند. تبیین کارکردی شرح دقیق اثرهای یک نهاد بر محیطی است که در آن قرار گرفته است. یک تبیین کامل از یک نهاد معین باید شامل کل اثرهای آن بر تمامی بخش‌های محیط باشد. از این دیدگاه مشارکت و نهادهای مشارکتی زمانی در جامعه گسترش می‌یابند که در بقا و تعادل اجتماعی دارای تاثیر باشد، علت این‌که مردم در مراسم ازدواج و فوت داوطلبانه شرکت می‌کنند. و حتی به‌ویژه در جوامع سنتی در تامین نیازهای مالی مراسم مذکور مشارکت می‌نمایند. این است که مشارکت در این مراسم موجبات حفظ همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کند. با این‌که روستاییان داوطلبانه تشکلهای نظیر بنه و سایر همیاری‌ها را به وجود آورده‌اند به دلیل این است که در تامین نیازهای روستاییان و حفظ آن اثرگذار بوده‌اند و بدون وجود آن‌ها و اقدامات جمعی، نظام اجتماعی با مشکل مواجه می‌شد. اما با تغییر ساختار اجتماعی و بی‌کارکرد شدن تشکلهای سنتی نظیر بنه، این تشکلهای خود به خود از بین رفتند (سعیدی، ۱۳۸۲: ۲۳).

اینگلهارت که نوسازی اجتماعی و فرهنگی را در غرب مطالعه نموده است. افزایش مشارکت در مغرب زمین را به سه عامل: ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویتهای ارزشی که تاکید کمتر بر نیازهای آتی داشته و بر حق ابراز نظر تاکید بیشتری می‌ورزند، مورد تبیین قرار داده است. اینگلهارت علاوه بر عوامل یاد شده رابطه بین مشارکت و اعتماد را

^۱ Functional

مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر او اعتماد به یکدیگر از عوامل موثر در مشارکت می‌باشد. زیرا به واسطه اعتماد، رفتارها قابل پیش‌بینی می‌گردد، و در نتیجه حوزه کنش و تصمیم‌گیری تقویت می‌گردد (غفاری و دیگری، ۱۳۸۴: ۷۳).

لیپست^۱ از دیگر نظریه‌پردازان مشارکت و توسعه است که در مدل خود می‌کوشد بر اساس متغیرهای اجتماعی، پدیده مشارکت یا عدم مشارکت گروه‌های مختلف را در پوشش‌های اجتماعی تبیین کند. مدل لیپست بر آن است که پدیده مشارکت اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی را بر اساس چندین عامل کلی اجتماعی در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی نظیر انتخابات، انجمن‌ها، سندیکاها، کارگری، شوراهای محلی و نظایر آن تبیین کند. وی با تبیین الگوی شرکت در انتخابات میان کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، آمریکا، فنلاند و...) این الگو را در کشورهای مذکور کم و بیش یکسان می‌بیند. بدین معنا که معتقد است میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی در میان مردان، گروه‌های تحصیل کرده، متاهلین، شهرنشینان، افراد میانسال و نیز افراد دارای منزلت و همچنین اعضای سازمان‌ها، احزاب، سندیکاها و شوراهای بیشتر است (توسلی، ۱۳۸۲: ۷۰).

لیپست علاوه بر تاکید بر همبستگی بین شهرنشینان، گسترش سواد و رسانه‌های گروهی و پیدایش نهادهای مشارکتی دموکراتیک، به تشریح طبقات اجتماعی در این امر می‌پردازد. بر این اساس توسعه اقتصادی باعث افزایش درآمد می‌شود. که این خود امنیت بیشتر اقتصادی و گسترش تحصیلات بالاتر را در پی دارد و می‌تواند اساس و شالوده دموکراسی را پی‌ریزی کند. نکته دیگر دریافت لیپست این است که افزایش ثروت بر طبقه متوسط موثر واقع می‌شود. با گسترش طبقه متوسط در کشورهای ثروتمند، نوعی طبقه‌بندی اجتماعی الماس‌گونه به وجود می‌آید. از آن‌جا که اعضای طبقه متوسط به سازمان‌های سیاسی داوطلبانه (احزاب سیاسی و سایر انجمن‌ها) خواهند پیوست بنابراین، می‌توانند بر قدرت دولت نظارت کنند و به صورت منبع تشکیل افکار عمومی جدید برای رسانه‌های جمعی درآیند و نیز قادر خواهند بود شهروندان را در تحصیل مهارت‌های سیاسی آموزش دهند و سرانجام سبب ترغیب مشارکت سیاسی شوند (غفاری و دیگری، ۱۳۸۶: ۵۴).

هانتینگتون^۲ معتقد است که توسعه و مشارکت، نیازمند شکل‌گیری شخصیت و انسان نوگرا می‌باشد. از نظر وی انسان سنتی، همیشه توقع ساکن بودن، عدم تغییر در طبیعت و جامعه را دارد، ولی انسان نوین با نگرش‌ها و طرز تلقی‌های مختلفی رو به رو است. او امکان هر تغییر و دگرگونی را قبول دارد و خود را با آن‌ها وفق می‌دهد (نصیری، ۱۳۸۹: ۵۴). هانتینگتون همچنین رابطه‌ی متغیرهای سن، سطح تحصیلات، درآمد و میزان مشارکت در انواع انجمن‌های داوطلبانه و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. از دیدگاه هانتینگتون، فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی دو مجرای تحرک اجتماعی است. بدین

^۱ Lipset

^۲ Huntington

صورت که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، به نوبه‌ی خود در فرد احساس توان‌مندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تاثیرگذارند بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند، و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. در این حالت منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و موثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی، به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. از نظر آنان، از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تاثیر را بر مشارکت اجتماعی و به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت‌های اجتماعی فرد دارد. طریق دوم تاثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر امر مشارکت، فعالیت‌های سازمانی است. یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علایق خاص و...) است، که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است اهمیت بیشتری دارد، زیرا فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر، به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی احزاب سیاسی می‌پردازد. در مجموع از دیدگاه هانتینگتون، در اثرگذاری این دو عامل (منزلت اجتماعی و اقتصادی و دخالت در فعالیت‌های اجتماعی و سازمان‌ها) عامل دوم از اهمیت بیشتری برخوردار است (همان: ۵۵).

بازار کار، آئینه انعکاس دهنده کلیشه‌های معمول ورای زنان و توانایی‌هایی فرض شده‌است. براساس این دیدگاه ویژگی‌هایی که عموماً به زنان نسبت داده می‌شود و منجر به تفکیک شغلی مبنی بر جنسیت می‌شود به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. ویژگی‌های مثبت ۲. ویژگی‌های منفی ۳. دیگر ویژگی‌ها. پنج کلیشه مثبت مطرح شده عبارتند از: وظیفه مراقبت و پرستاری، مهارت و تجربه در خانه‌داری، امور مربوط به صنایع دستی، داشتن صداقت و ظاهر فیزیکی جذاب. از اساس این ویژگی‌ها چنین به نظر می‌رسد که زنان مناسب برای کارهای پرستاری، پزشکی، مددکاری اجتماعی، معلمی، مستخدمی، خانه‌داری، آشپزی، صندوق‌دار، کتابدار و مسئول‌پذیری، تشخیص داده می‌شوند.

پنج کلیشه منفی عبارتند از: در فرهنگ ما این که مرد نباید گریه کند، زن احساساتی است و نمی‌تواند قضاوت درستی بکند یا این که زنان ترسو، خرافاتی و مرد سخت‌گیر و سلطه‌گر است نمونه معدودی از فهرست طولانی از کلیشه‌های جنسیتی است که در نهایت به تبعیض جنسیتی و پیش‌داوری منجر می‌شود و در آخر کلیشه‌های دیگر عبارتند از:

گرایش به فرمانبرداری، حرف‌شنوی، عدم تمایل به شکایت درباره‌ی کار و شرایط کاری، تمایل کم به پیوستن به اتحادیه‌های کارگری، تحمل بیشتر در انجام کارهای یکنواخت و تکراری، رغبت بیشتر به دستمزد پایین و نیاز کمتر به درآمد و علاقه به انجام کار خانه می‌باشد. کلیشه‌های ذکر شده در ویژگی‌های

عمومی که مشاغل زنان را تیپ‌بندی می‌کند تاثیر بسزایی دارد. مانند: درآمد پایین، انعطاف‌پذیری، موقعیت کار پایین، اقتدار پایین در تصمیم‌گیری (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

والتر لیپمن نخستین کسی است که اصطلاح کلیشه‌های جنسیتی را به معنای تصور ثابت و محدود در ذهن به کار برده است. براین مبنای کلیشه‌های جنسیتی شامل: باورها، اندیشه‌ها و قالب‌های ساخته و پرداخته ذهنی است که به ادراکات شخصی از محیط پیرامون خود رنگ و حیات خاصی می‌بخشند، و به صورت میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (والتر لیپمن؛ به نقل از ریاحی، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۸۹). کلیشه‌های جنسیتی، تصور ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آن‌که مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند ارائه می‌دهند. این کلیشه‌ها از طریق سیستم غالب در فرهنگ با استعاره‌ها، کنایه‌ها، داستان‌های اساطیری و نظایر آن‌ها به افراد جامعه القا می‌شود. و معمولاً زنان و مردان برای اجتناب از طرد شدن از جامعه در چارچوب هنجارهای اجتماعی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی خود رفتار می‌کنند، و شیوه بیان احساسات، حالات روانی و حتی علائق خود را در این چارچوب قرار می‌دهند. یکی از دلایل این رفتارها ممکن است این ذهنیت باشد که الگوی یک مدیر موفق به طور سنتی مردانه است. بنابراین افراد کمتر تمایل دارند، که از زنان و در منزلت مدیر اطاعت کنند. یکی از موانع دست نیافتن زنان به مناسبت مدیریتی و رده شغلی، تفکراتی است که زنان در فراگرد جامعه‌پذیری خود کسب می‌کنند و بر اساس آن‌ها، قابلیت‌های خود را برای ایفای نقش‌های اجرایی در سطح بالاتر مناسب نمی‌دانند (اعزاز، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۰۱). آندره میشل نمونه‌هایی از تصورات قالبی یا کلیشه‌های جنسیتی مشترک در سطح دنیا در میان زنان و مردان را ارائه می‌دهد. از نظر میشل کلیشه‌های جنسیتی را در چهار دسته کلی می‌توان جا داد، که عبارتند از:

۱. نقش‌های مختلف در درون خانواده: مادر نقش خدمت‌رسان خانواده و البته همسر را بر عهده دارد و پدر نقش نان‌آور و تکیه‌گاه را دارد.

۲. خصوصیات شخصی، پسران و مردان آفریننده، فعال، تصمیم‌گیر و اهل عمل هستند و دختران و زنان وابسته و نظاره‌گر (منفعل).

۳. نقش‌های اجتماعی و سیاسی: زن‌ها اگر هم در سطوح اجتماعی فعال باشند، در سطوح کوچک و محلی فعال هستند. اما مردان از مسئولیت برخوردار هستند یا رهبر سیاسی هستند.

۴. نقش‌های حرفه‌ای: شاغل به دو بخش زنان و مردان تقسیم شده‌اند. زنان منشی یا پرستار هستند و مردان کارفرما و پزشک (میشل، ۱۳۷۶: ۴۶).

هر طرح پژوهشی برای دستیابی به اهداف خاصی صورت می‌گیرد. و تمام مراحل پیش‌بینی شده، محقق را در رسیدن به اهداف یاری می‌رساند. مسلماً این پژوهش نیز خارج از این قاعده نیست و جهت رسیدن به اهداف به ترتیب کلی و جزئی ذیل انجام می‌شود.

- تعیین رابطه میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی سنتی با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی.
 - تعیین رابطه میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی.
 - تعیین رابطه سن و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان.
 - تعیین تفاوت میزان گرایش دانشجویان دختر به مشارکت اجتماعی برحسب نوع کلیشه‌های جنسیتی آن‌ها.
 - تعیین تفاوت میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی سنتی برحسب پایگاه اجتماعی آن‌ها.
 - تعیین تفاوت میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن برحسب پایگاه اجتماعی آن‌ها.
 - تعیین تفاوت میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر برحسب نوع قومیت آن‌ها.
 - تعیین تفاوت میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر برحسب وضعیت تاهل آن‌ها. با توجه به اهداف کلی و جزئی فرضیات تحقیق حاضر عبارتند از:
 - بین میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی سنتی با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد.
 - بین میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد.
 - بین سن و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر رابطه وجود دارد.
 - میزان گرایش دانشجویان دختر به مشارکت اجتماعی برحسب نوع کلیشه‌های جنسیتی آن‌ها متفاوت است.
 - میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی سنتی برحسب سطح پایگاه اجتماعی آن‌ها متفاوت است.
 - میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن برحسب سطح پایگاه اجتماعی آن‌ها متفاوت است.
 - میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر برحسب نوع قومیت آن‌ها متفاوت است.
 - میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر برحسب وضعیت تاهل آن‌ها متفاوت است.
- متغیرهای پیش‌بین: سن، کلیشه‌های جنسیتی، پایگاه اجتماعی، نوع قومیت، وضعیت تاهل
متغیر ملاک: مشارکت اجتماعی

ابزار و روش تحقیق

در این مطالعه از تکنیک فیش برداری برای جمع‌آوری اطلاعات اسنادی استفاده شده است. با استفاده از اطلاعات اسنادی ابعاد مفهومی و نظری موضوع مورد بررسی قرار گرفت، و با به کارگیری روش پیمایش، چگونگی توزیع و روابط بین متغیرهای ملاک (وابسته) و پیش‌بین (مستقل) تحقیق در جامعه مورد مطالعه و بررسی شد. به عبارت دیگر، این تحقیق از نظر کنترل شرایط پژوهشی یک تحقیق پیمایشی است که از نظر زمانی به صورت مقطعی انجام پذیرفته است.

در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شد. طیف مورد استفاده در پرسشنامه طیف لیکرت می‌باشد جهت تعیین اعتبار و پایایی پرسشنامه، پیش‌آزمون در بین ۳۵ نفر از افراد نمونه اجرا، و پایایی پرسش‌های تحقیق پیش‌آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ تعیین گردید. و پس از تجزیه و تحلیل پرسش‌ها، پرسشنامه‌ی اصلی تنظیم گردید.

ضریب پایایی محاسبه شده از طریق سیستم نرم‌افزاری spss طبق جدول شماره (۱) به شرح زیر می‌باشد.

جدول شماره (۱): میزان پایایی متغیرهای تحقیق

متغیرها	میزان آلفای کرونباخ
مشارکت اجتماعی	۰/۷۷
کلیشه‌های سنتی	۰/۸۴
کلیشه‌های مدرن	۰/۶۳

جامعه‌ی آماری در این تحقیق کلیه‌ی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد میاندوآب در سال تحصیلی ۱۳۹۳ است، که بر اساس آمار معاونت آموزشی این دانشگاه، تعداد ۲۷۰۰ نفر در ۳۴ رشته تحصیلی می‌باشند که از این تعداد ۱۳۰۰ نفر دختر و بقیه پسر می‌باشند. که بر اساس فرمول کوکران ۲۹۷ دانشجوی به عنوان حجم نمونه تحقیق انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری این تحقیق، نمونه‌گیری تصادفی متناسب با حجم می‌باشد.

در این پژوهش از آمار توصیفی (درصد فراوانی، مقایسه میانگین‌ها، میان‌ها و ...) و آمار استنباطی (مانند آزمون همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، آزمون t ، تحلیل رگرسیون و ...) در سنجش وجود شدت و ضعف رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته استفاده شده است.

بر اساس آمار جمع‌آوری شده، میانگین سنی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شهر میاندوآب ۲۳/۲۱ سال که کمترین سن ۱۷ سال و بیشترین آن ۴۶ سال می‌باشد. وضعیت تاهل دانشجویان ۶۱/۶ درصد مجرد و ۳۸/۴ درصد متاهل می‌باشند. بر اساس نوع قومیت ۸۳/۲ درصد ترک و ۱۶/۸ درصد کرد بوده‌اند. هم‌چنین بر اساس نوع پایگاه اجتماعی دانشجویان ۱۹/۵ درصد در سطح پایین، ۷۶/۴ درصد در سطح متوسط و ۴ درصد نیز در سطح بالا بوده است.

در جدول شماره (۲) یافته‌های توصیفی مربوط به متغیر ملاک (مشارکت اجتماعی) و متغیرهای پیش‌بین کلیشه‌های جنسیتی سنتی و مدرن ارائه گردیده است.

جدول شماره (۲): شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای ملاک و پیش‌بین

متغیر	کمترین نمره	بیشترین نمره	میانگین	واریانس	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
مشارکت اجتماعی	۳۱	۹۳	۶۰/۰۴	۱۳۹/۴	۱/۱۸۰۹	۱۰۴	-۰/۳۰۵
کلیشه‌های جنسیتی سنتی	۱۵	۸۴	-	۱۱۲/۳۳۸	۱/۰۵۹۹	-	۱/۶۴۲
کلیشه‌های جنسیتی مدرن	۵۰	۷۱	-	۹/۰۸۷	۳/۰۱۴	۰/۶۲۷	۱/۶۳۸

فرضیه اول: بین میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی سنتی با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد.

فرضیه دوم: بین میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد.

فرضیه سوم: بین سن و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر رابطه وجود دارد. همان‌طور که در جدول شماره (۳) ملاحظه می‌کنید با توجه به فاصله‌ای بودن سطح سنجش متغیرهای مستقل و وابسته در هر سه فرضیه نخست، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در فرضیه نخست سطح معنی‌داری به مقدار (۰/۰۱۰) و جهت همبستگی آن‌ها مثبت می‌باشد پس، نتیجه می‌گیریم که هر چه میزان کلیشه‌های جنسیتی سنتی در بین دانشجویان دختر جامعه‌ی مورد مطالعه بیشتر باشد، میزان گرایش آنان به مشارکت اجتماعی بیشتر می‌شود. در فرضیه دوم سطح معنی‌داری به مقدار (۰/۰۹۸) و جهت همبستگی مثبت می‌باشد بنابراین فرضیه مورد نظر تایید و هر چقدر میزان گرایش به کلیشه‌ی مدرن بیشتر باشد، میزان گرایش به مشارکت اجتماعی در نزد دانشجویان دختر مورد مطالعه بیشتر می‌شود. اما در فرضیه سوم با توجه به سطح معنی‌داری (۰/۵۵۸) فرضیه مورد نظر رد، و رابطه‌ای بین سن دانشجویان دختر و میزان گرایش آنان به مشارکت اجتماعی وجود ندارد.

جدول شماره (۵): تحلیل واریانس یک طرفه متغیر پایگاه اجتماعی و کلیشه‌ی سنتی

طبقه	تعداد	میانگین
طبقه پایین	۵۸	۳۶/۲۵
طبقه متوسط	۲۲۷	۳۳/۳۵
طبقه بالا	۱۲	۳۵/۵
کل	۲۹۷	۳۴/۰۰۶۷
پایگاه اجتماعی	بین گروه‌ها	درون گروه‌ها

مقدار F	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	سطح معنی داری	درجه آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات
۱/۸۷۲	۴۱۸/۶۰	۲۰۹/۰۳۰	۰/۱۵۶	۲۹۴	۳۲۸۳۳/۹۲۷	۱۱۱/۶۸۰

کلیشه‌ی سنتی

فرضیه ششم: میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن برحسب سطح پایگاه اجتماعی آنها متفاوت است. همان‌طور که در جدول شماره (۶) ملاحظه می‌شود، با توجه به این که میزان کلیشه جنسیتی مدرن به صورت کمی فاصله‌ای و پایگاه اجتماعی دانشجویان به صورت ترتیبی چندحالتی سنجیده شده است، از این رو از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شده است. در بررسی تفاوت بین پایگاه اجتماعی دانشجویان دختر و کلیشه‌ی مدرن، می‌توان چنین بیان نمود که بین این دو متغیر تفاوت معنی‌داری در سطح (۰/۰۴۲) وجود دارد چرا که سطح معنی‌داری مورد نظر از ۰/۰۵ کوچک‌تر می‌باشد و این نشان می‌دهد که بین سطوح پایگاه اجتماعی از نظر میزان گرایش به کلیشه مدرن تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بیشترین گرایش به کلیشه‌های مدرن به ترتیب در طبقات بالا، پایین و متوسط گزارش شد.

جدول شماره (۶): تحلیل واریانس یک طرفه متغیر پایگاه اجتماعی و کلیشه‌ی مدرن

طبقه	تعداد	میانگین
طبقه پایین	۵۸	۵۷/۴۷
طبقه متوسط	۲۲۷	۵۶/۵۵
طبقه بالا	۱۲	۵۸
کل	۲۹۷	۵۶/۷۹
پایگاه اجتماعی	بین گروه‌ها	درون گروه‌ها

میانگین مجذورات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	سطح معنی داری	میانگین مجذورات	مجموع مجذورات	F مقدار	درجه آزادی
۸/۹۵۴	۲۶۳۲/۴۳۰	۲۹۴	۰/۰۴۲	۲۸/۷۲۴	۵۷/۴۴۹	۳/۲۰۸	۲

کلیشه‌ی مدرن

فرضیه هفتم: میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر برحسب نوع قومیت آن‌ها متفاوت است.

در بررسی این فرضیه با توجه به فاصله‌ای بودن سطح مقیاس متغیر میزان گرایش به مشارکت اجتماعی و اسمی بودن متغیر نوع قومیت از آزمون تی‌تست دو گروه مستقل برای بررسی تفاوت بین این دو متغیر استفاده شده است. جدول شماره (۷) نشان دهنده‌ی نتیجه این آزمون است که مقدار T در آن برابر با (۳/۲۳۳) و سطح معنی‌داری آن برابر با (۰/۰۲۲) می‌باشد. بنابراین با توجه به کوچک‌تر بودن از سطح ۰/۰۵ درصد این فرضیه تایید شده است پس باتوجه به میانگین، میزان گرایش به مشارکت اجتماعی ترک‌ها (۶۰/۸۸) و کردها (۵۵/۱۱) می‌باشد بنابراین نتیجه می‌گیریم بین ترک و کرد بودن دانشجویان دختر مطالعه حاضر از نظر میزان گرایش به مشارکت اجتماعی آن‌ها تفاوت وجود دارد. به عبارتی میزان گرایش به مشارکت اجتماعی در بین دختران ترک مورد مطالعه بیشتر از دختران دانشجوی کرد می‌باشد.

جدول شماره (۷): آزمون تی‌تست دو گروه مستقل متغیر قومیت و مشارکت اجتماعی

قومیت	فرض برابری واریانس		فرض نابرابر بودن واریانس		کرد
	ت	Df	Sig	میانگین	
مغزین	۳/۰۰۰	۲۹۵	۰/۰۲۲	۱۱/۸۱	۴۳
مغزین	۳/۲۳۳	۲۹۴	۰/۰۲۲	۲۵۴	۲۵۴

متغیر ملاک	تفاوت میانگین‌ها		تفاوت میانگین‌ها		مشارکت اجتماعی
	T	Df	Sig	میانگین	
مغزین	۳/۰۰۰	۲۹۵	۰/۰۲۲	۱۱/۸۱	۱۰/۸۳
مغزین	۳/۲۳۳	۲۹۴	۰/۰۲۲	۲۵۴	۵۵/۱۱

دختر را در مطالعه حاضر دارند.

جدول شماره (۹): ضرایب متغیرهای مستقل باقیمانده در شکل رگرسیونی به روش حذف تدریجی

شکل	sig	T	ضرایب استاندارد		B
			Beta	خطای معیار	
	۰/۱۵۳	۱/۴۳۳			۳۱/۶۱۵
۱	۰/۰۰۳	۳/۰۰۵	۰/۱۷۶	۰/۰۷۵	۰/۲۱۲
	۰/۳۷۷	۰/۸۸۵	۰/۰۵۱	۱/۵۸۱	۱/۴۰۰
	۰/۱۳۵	۱/۵۰۰	۰/۰۸۹	۰/۳۱۷	۰/۴۷۶
۲	۰/۰۲۰	-۲/۳۳۰	-۰/۱۳۵	۱/۹۶۹	-۴/۵۸۷
	۰/۱۰۶	۱/۶۲۳		-۲۱/۶۸۳	۳۵/۱۹۷
	۰/۰۰۴	۲/۹۴۲	۰/۱۷۲	۰/۰۷۰	۰/۲۰۷
	۰/۱۴۶	۱/۴۵۹	۰/۰۸۶	۰/۳۱۷	۰/۴۶۲
	۰/۰۲۳	-۲/۲۸۷	۰/۱۲۲	۰/۱۹۶	-۴/۴۹۴
	۰/۰۰۰	۱۹/۰۱۴		-۳/۴۹۳	۶۶/۴۱۲
	۰/۰۰۷	۲/۶۹۵	۰/۱۵۵	۰/۰۶۹	۰/۱۸۵
	۰/۰۳۸	-۲/۰۸۶	-۰/۱۲۰	۱/۹۴۶	-۴/۰۵۹

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از آزمون فرضیات به شرح ذیل است.

فرضیه ۱: بین میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی سنتی با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. بر اساس آزمون فرضیه شماره یک، بین میزان گرایش به کلیشه‌های سنتی و میزان مشارکت اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. بنابراین هرچه قدر میزان گرایش به کلیشه‌های سنتی در بین دختران بیشتر باشد میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی بیشتر می‌شود.

فرضیه ۲: بین میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن با میزان گرایش آن‌ها به مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. بر اساس آزمون فرضیه شماره دو، بین میزان گرایش به کلیشه‌های مدرن و میزان مشارکت اجتماعی همبستگی مثبت و رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

همان‌گونه که به اعتقاد هانتینگتون از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تاثیر را بر مشارکت اجتماعی و به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت‌های اجتماعی فرد دارد. همچنین تاثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر امر مشارکت، فعالیت‌های سازمانی، یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علایق خاص و ...) است که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است اهمیت بیشتری دارد، زیرا فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر، به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی احزاب سیاسی می‌پردازد. همچنین لیپست نیز معتقد است که میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی در بین تحصیل کرده‌ها بیشتر است. به عبارتی باتوجه به سنتی بودن جامعه مورد مطالعه به طور خاص و کشورمان

به طور عام می‌توان این‌گونه تبیین کرد که هر چقدر کلیشه‌های جنسیتی در جامعه بیشتر باشد و فرصت‌های تحرک فردی در جامعه محدودتر، در نتیجه تبعیض و مردسالاری در جامعه افزایش خواهد یافت. بنابراین زنان به خصوص دختران تحصیل کرده جامعه برای رهایی از وضعیت موجود گرایش به مشارکت اجتماعی پیدا می‌کنند، تا بدین صورت از کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه کاسته شده و از عواقب آن جلوگیری شود.

فرضیه ۳: بین سن و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر رابطه وجود دارد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، بین سن دانشجویان با میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها ارتباط معنی‌داری وجود ندارد. نتیجه این فرضیه با تحقیق دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده و یوسف باور با عنوان "نگرش دانشجویان دختر به مشارکت سیاسی زنان" به دلیل این‌که در آن پژوهش نیز رابطه بین سن و نگرش به مشارکت سیاسی معنادار نشده است همخوانی دارد.

فرضیه ۴: میزان گرایش دانشجویان دختر به مشارکت اجتماعی بر حسب نوع کلیشه‌های جنسیتی آن‌ها متفاوت است. سطح معنی‌داری آزمون نشان‌دهنده معنی‌دار نبودن تفاوت میانگین‌ها می‌باشد. بنابراین فرضیه فوق رد، و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر بر حسب نوع کلیشه‌های جنسیتی آن‌ها متفاوت نمی‌باشد. بر اساس نظریات فمینیست‌ها، مشارکت صرفاً تلاشی برای تغییر افراد و افعال و اهداف حکومت نیست. بلکه شامل تاثیرگذاری بر هم کنش سیاسی در جامعه، در انجمن و در خانه است. اگر سلطه آشکار مردانه در حوزه خصوصی و نیمه‌خصوصی به چالش گرفته نشود، سلطه پنهان پدرسالاری در ساخت دولت و اجتماع، امنیت کامل خواهد داشت. به همین دلیل برای پرهیز از باز تولید پدرسالاری، مشارکت باید چنان تعریف شود که به جای اوصاف سنتی همچون منفعت‌محوری و مردسالاری، اوصاف جدید همچون انتقادی، ارزش‌محوری و فراجنسیتی در آن وجود داشته باشد.

فرضیه ۵: میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی سنتی بر حسب پایگاه اجتماعی آن‌ها متفاوت است. نتایج نشان‌دهنده نبودن تفاوت میانگین‌ها می‌باشد. بنابراین فرضیه فوق رد، و به عبارت دیگر میزان گرایش دانشجویان به کلیشه جنسیتی سنتی بر حسب سطح پایگاه اجتماعی متفاوت نمی‌باشد.

فرضیه ۶: میزان گرایش دانشجویان دختر به کلیشه‌های جنسیتی مدرن بر حسب پایگاه اجتماعی آن‌ها متفاوت است. نتایج نشان‌دهنده معنی‌دار بودن تفاوت میانگین‌ها می‌باشد. بنابراین میزان گرایش به کلیشه‌ی مدرن بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی متفاوت است. به عبارتی میزان گرایش به کلیشه مدرن در نزد دانشجویان دختری که در پایگاه اجتماعی بالا قرار دارند بیشتر و بعد از آن در سطح پایین و متوسط بیشتر می‌باشد.

فرضیه ۷: میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر بر حسب نوع قومیت آن‌ها متفاوت است. نتایج نشان دهنده معنی‌دار بودن تفاوت میانگین‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر میانگین میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان ترک نسبت به دانشجویان دختر کرد بیشتر است.

فرضیه ۸: میزان گرایش به مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر بر حسب وضعیت تاهل آن‌ها متفاوت است.

طبق نتایج به دست آمده میانگین مشارکت اجتماعی مجردها بیشتر از متاهلین است. نتایج آزمون T نشان می‌دهد که تفاوت بین دو گروه به لحاظ آماری معنی‌دار نیست، بنابراین مجرد یا متاهل بودن به عنوان متغیر مستقل بر میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان تاثیر نمی‌گذارد. با تفاسیر فوق فرضیه رد می‌شود. به سخن دیگر بین میزان گرایش به مشارکت اجتماعی متاهلین و مجردین تفاوتی وجود ندارد. نتیجه این فرضیه با تحقیق عبدالعلی لهسایی‌زاده و یوسف باور با عنوان "نگرش دانشجویان دختر به نگرش سیاسی زنان" به دلیل این‌که در آن پژوهش نیز رابطه بین وضعیت تاهل و نگرش به مشارکت سیاسی معنادار نشده است همخوانی دارد.

در پژوهش حاضر، با استفاده از رگرسیون چندمتغیره به روش حذف تدریجی، به تبیین متغیر وابسته از طریق برآورد سهم هر متغیر مستقل پرداختیم. نتایج رگرسیون بررسی رابطه میزان گرایش به کلیشه‌های جنسیتی و میزان گرایش به مشارکت اجتماعی در میان دانشجویان دختر دانشگاه آزاد میاندوآب نشان می‌دهد، که از میان متغیرهای وارد شده در معادله در مجموع دو متغیر (کلیشه‌های سنتی، نوع قومیت) در مدل نهایی باقی‌ماند که بیشترین تغییرات متغیر وابسته (میزان گرایش به مشارکت اجتماعی) را تبیین می‌کنند.

پیشنهاد‌های پژوهشی

- با توجه به تحقیقات مختلفی که در رابطه با مشارکت اجتماعی انجام شده است اما به دلایل مختلفی (چون پراکندگی تحقیقات، جزئی بودن تحقیقات، نیت محقق یا سازمان مربوطه از انجام پژوهش و ...) نتایج منسجم و فراگیر از این تحقیقات حاصل نیامده است. از این رو توصیه می‌شود تا با استفاده از تحقیقات انجام شده به جمع‌بندی منسجم و قابل اتکا از نتایج تحقیقات مزبور دست یافته و از این طریق راهکارهای در رابطه با افزایش مشارکت اجتماعی افراد ارائه داده شود.
- نظر به این‌که انجام هر تحقیقی به پشتوانه نظری کارآمد و قابل اتکا نیازمند است، و متأسفانه در خصوص ادبیات نظری مشارکت اجتماعی کاستی‌های فراوانی وجود دارد، توصیه می‌شود که تحقیقی مرتبط با تئوری‌ها و نظریه‌های مشارکت اجتماعی انجام شود، تا گامی مهم در جهت رفع این نقص برداشته شود.
- پیشنهاد می‌شود، جهت ارزیابی تحول در ارزش‌ها و افکار جمعی میان قشرهای مختلف، از روش‌های عینی‌تر و تفصیلی‌تر مثل مصاحبه یا مشاهده و بهره گرفته شود.

- پیشنهاد می‌شود ابزارهای مثل پرسشنامه که معمولاً در تحقیقات خارجی ساخته شده و به عنوان پرسشنامه‌های استاندارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تطابق با افکار و ارزش‌ها و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی هر منطقه، بومی‌سازی شود تا بتواند قابلیت تعمیم بیشتری بیابد.

با عنایت به یافته‌های این پژوهش پیشنهادات زیر جهت افزایش میزان مشارکت اجتماعی در جامعه ارائه می‌گردد.

- اگر در سطح جامعه به خصوص در دانشگاه‌ها، نهادهای غیر رسمی از جمله NGOها و ... در بین جوانان افزایش داده شود، پیوندهای اجتماعی نیز در بین آنان افزایش خواهد یافت و نیز مشارکت افراد در این نهادها، زمینه‌ساز مشارکت گسترده افراد در برنامه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و ... خواهد بود.

- با توجه به اهمیت سرمایه اجتماعی (مردم و مشارکت اجتماعی هم جزئی از آن است) در جوامع، که یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها در جهت توسعه مشارکت اجتماعی به شمار می‌رود. لازم است قشر دانشگاهی، به عنوان سازندگان اصلی جامعه از اهمیت و فواید آن آگاه باشند.

- در سطح دانشگاه‌ها حداقل در رشته علوم انسانی، در کنار بعضی دروس مرتبط، سرمایه اجتماعی به عنوان یک فصل قرار داده شود و نیز در رشته علوم اجتماعی، سرمایه اجتماعی به عنوان ۲ واحد اختیاری ارائه گردد.

- در آخر پیشنهاد می‌شود که نهادها و سازمان‌هایی همچون دانشگاه، مدرسه، بهزیستی و ... در راستای رشد آگاهی‌های اجتماعی، مهارت‌های زندگی و تحول در کیفیت زندگی و رسیدن به توسعه پایدار انسانی به سیاست‌گذاری، طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌های آموزشی لازم اقدام نمایند.

همواره محقق در فرآیند تحقیق با محدودیت‌های مواجه می‌گردد که می‌تواند علل انسانی یا محیطی داشته باشند. محدودیت‌های که در فرآیند تحقیق جامعه‌شناختی و در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی به شکل نمایان‌تری ظهور پیدا می‌کنند این تحقیق به تناسب موضوع حساسیت برانگیز و مهم خود در مواجهه با فرآیند تحقیق با محدودیت‌های رو به رو شده که بدین عبارت می‌باشند:

- موضوع تحقیق چون مربوط به دانشجویان دختر بوده است. در محیط‌ها و اجتماعات کوچک و سنتی، تحقیق و نمونه‌گیری از دختران و زنان که به دلیل تابو بودن این گونه موضوعات با تعارض و فشارهای اجتماعی- فرهنگی خاص همراه است، از سرعت و دقت تحقیق می‌کاهد.

- کمبود منابع به زبان فارسی، با موضوع و محور مشارکت اجتماعی موجب می‌شود که بیشتر مطالعات مرتبط با مشارکت اجتماعی در بخش نظری شبیه به هم باشند.

- پرسش‌ها بسته و چند گزینه‌ای در پرسشنامه، برای تجزیه و تحلیل آسان داده‌ها مفید است، ولی ممکن است گزینه‌ای مدنظر پاسخگو باشد که در گزینه‌های پرسشنامه موجود نباشد، همین مساله بر نتایج تحقیق اثرگذار است.

– از آن جایی که جامعه آماری مورد مطالعه، دانشجویان بودند، پرسشنامه تحقیق باید به تأیید حراست دانشگاه می‌رسید. همین امر سبب می‌شد جهت اخذ موافقت مسئولان حراستی، پرسش‌ها طوری طراحی شود که رنگ و بوی سیاسی و ... نداشته باشد. به‌طور حتم این مسئله بر نتایج تحقیق تأثیرگذار است.

منابع

- ادهمی، ع؛ و دیگری. (۱۳۸۸). بررسی تاثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی. سال سوم، شماره‌ی چهار.
- بیرو، آ. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه: ب، ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- توسلی، غ. (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راهب، غ. (۱۳۹۲). مشارکت اجتماعی زنان ایرانی و تاثیر آن بر شکل‌گیری هویت. پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران.
- رضایی، غ. (۱۳۸۹). بررسی نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در شهر مرند. پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- روشن ضمیر، س. (۱۳۸۸). بررسی نقش مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی در گرایش به مد. پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تبریز، صص ۵۴-۳۰.
- ریاحی، م. (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی موثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی. پژوهش زنان. دوره پنجم، شماره‌ی یک، صص ۱۳۶-۱۰۹.
- ریتزر، ج. (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه: م، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- سعیدی، م. (۱۳۸۲). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیر دولتی. تهران: انتشارات سمت.
- سلیمان پوراصل، م؛ و دیگری. (۱۳۸۹). مطالعه بین نظام ارزش‌ها و میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه پیام‌نور میاندوآب. زن و مطالعات خانواده. سال دوم، شماره‌ی هشت، صص ۹۳-۶۹.
- غفاری، غ؛ و دیگری. (۱۳۸۴). تبیین مشارکت اجتماعی و فرهنگی دانشجویان علوم پزشکی شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ششم، شماره‌ی یک.
- غفاری، غ؛ و دیگری. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت. تهران: نشر نزدیک.
- کاستلز، م. (۱۹۹۹). قدرت هویت. ترجمه: ح، چوشیان. تهران: انتشارات طرح نو.
- نصیری، م. (۱۳۸۹). بررسی میزان مشارکت اجتماعی معلمان دبیرستان‌های شهر تهران و عوامل مرتبط با آن. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد تبریز.
- نیازی، م. (۱۳۸۵). تبیین وضعیت مشارکت اجتماعی شهروندان کاشان. فصلنامه کاشان شناخت. شماره‌ی دو، صص ۱۲۱-۶۷.